

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی - پژوهشی، سال هجدهم، شماره ششم، شهریور ۱۳۹۷، ۳۲۹-۳۴۸

روان‌کاوی لاکانی و امکان بازآفرینی امر سیاسی: بازخوانی انتقادی کتاب لاکان و امر سیاسی

علی اشرف نظری*

چکیده

نظریه‌های روان‌شناختی و سیاسی رسالت فهم رفتارهای فردی و جمعی را در متن زندگی سیاسی برعهده دارند. در طول دو دهه گذشته تحلیل ابعاد روان‌شناختی - روان‌کاوانه سیاست با محوریت این بحث که چگونه می‌توان درباره ارتباط و تعامل سیاست و روان‌شناسی سخن گفت، مورد توجه بسیاری از پژوهش‌گران قرار گرفته است. در این میان، ژاک لاکان یکی از برجسته‌ترین روان‌کاوانی است که تلاش کرده است پلی میان مسائل روان‌شناختی و فلسفه و انسان‌شناسی و زبان‌شناسی بزند و می‌توان برخی دلالت‌ها را برای پیوند وجوه روان‌شناختی و سیاست در دستگاه فکری او یافت. پرسش اصلی مقاله این است که چگونه می‌توان خوانشی سیاسی از ایده‌های ژاک لاکان داشت. پی‌آمدهای تحلیلی پیوند روان‌شناسی و امر سیاسی در نظریه لاکان چه خواهد بود. پاسخ این است که نظریه روان‌شناختی - سیاسی لاکان از طریق بحث درباره امر واقعی و امر نمادین، دانش و تجربه، و امر سیاسی و امر اجتماعی از یک سو، محدودیت‌ها را مشخص می‌کند و از طرف دیگر، امکانات خلاقانه‌ای را پیش‌روی ما می‌نهد. این حوزه‌ای از تنش و امکانات و محدودیت‌ها و آرزوهاست. محور اصلی این مقاله معرفی و نقد و ارزیابی کتاب لاکان و امر سیاسی است.

کلیدواژه‌ها: روان‌کاوی، لاکان، سوژه، فانتزی، امر سیاسی.

۱. مقدمه

ژاک ماری امیل لاکان (Jacques Marie Émile Lacan 1901- 1981) به‌عنوان روان‌کاوی با تفکر پیچیده، متناقض، و گاه رمزآلود شناخته می‌شود که در سخن‌رانی‌هایش در قالب

* دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه تهران، aashraf@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۱۹

سمینارهای ۲۷گانه تلاش کرده است پلی میان مسائل روان‌شناختی و فلسفه، انسان‌شناسی و زبان‌شناسی بزند.^۱ باوجود پیچیدگی‌های چنین امری (پل زدن بین این حوزه‌های متفاوت)، لاکان نیز هرآنچه در توان داشت به‌کار گرفت تا به آشفتگی‌ها و بدفهمی‌ها بیش‌تر دامن بزند. او در این باره می‌نویسد:

از این‌که ممکن است گفتمان من تاحدی موجب بدفهمی شود تعجب نمی‌کنم، اما این اقدام به منظوری آشکار و مطلقاً [کاملاً] سنجیده انجام می‌شود و من این گفتمان را به تریبی دنبال می‌کنم که امکان فهم کامل آن برای شما فراهم نشود (استاوراکاکیس ۱۳۹۴: ۱۳).

این امر موجب شده است تا گفتمان لاکانی به‌شکل نظام بسته منسجمی که آماده بهره‌برداری است به‌نظر نرسد و به‌واسطه ماهیت ناپایدار و ضدونقیض آن (لحظه‌های کشمکش از نوع لاکان علیه لاکان!) کم‌تر مخاطبی قادر به مطالعه و درک آن باشد. اما با این اوصاف، چگونه می‌توان خوانشی سیاسی از ایده‌های روان‌کاوانه ژاک لاکان داشت؟ این پرسشی جدی و البته غامض است که باید به آن پاسخ داد. پیش از پاسخ‌دادن به این پرسش باید به این مسئله توجه داشت که به‌واسطه سوءفهم رایجی که وجود دارد برخی بر این باورند که از اساس ورود روان‌کاوی و، به‌تعبیری عام‌تر، روان‌شناسی به عرصه سیاسی توجیه‌پذیر به‌نظر نمی‌رسد؛ زیرا این دسته از افراد معتقدند به‌واسطه محوریت فرد و ذهنیت منفرد در روان‌شناسی ارجاع امر سیاسی به امر روانی با نوعی تقلیل‌گرایی ذاتی همراه خواهد شد. به‌باور آن‌ها، تلقی جامعه به‌عنوان بیمار (چنان‌که سوسیالیسم آلمانی به فرهنگی پارانوئایی نسبت داده شد) یا برآمدن تحولات سیاسی به‌مثابه تجلیات عقده اودیپ (تلقی انقلاب روسیه به شورش علیه «انگاره پدر ملی») تبیینی از اساس باطل است؛ چنان‌که امیل دورکیم چنین می‌پنداشت و درهم‌آمیزی روان‌کاوی و تحلیل اجتماعی - سیاسی را نهی می‌کرد (همان: ۷-۸).

اما این روایتی نادرست از فهم امر اجتماعی و سیاسی است که متأسفانه در نظام دانشگاهی ما هم هنوز بسیار رایج است. برخلاف کلیشه موجود مبنی بر ارجاع خودکار امر اجتماعی و سیاسی به امر فردی در روان‌شناسی، بیش از یک قرن پیش فروید از موضعی جامعه‌ی (societal) ادعا کرد که فهم دنیای اجتماعی پیش‌نیاز درک روان‌شناختی است. «کار اساسی فروید این بود که نشان داد ارتباط روان‌کاوانه هسته اصلی پیوند اجتماعی را برمی‌سازد» (همان: ۸-۹). تحلیل‌های فروید در کتاب روان‌شناسی گروهی و تحلیل خود

(*Mass Psychology and Ego Analysis*)، تمدن و ناخرسندی‌های آن (*Civilization and its Discontents*)، و مقاله «چرا جنگ» (Why War) نمونه‌هایی از چنین تلاشی هستند. براساس استدلال فیلیپ لکولابارت (Philippe Lacoue-Labarthe) و ژان - لوک نانسی (Jean-Luc Nancy)، روان‌کاوی با علم فرویدی علی‌الاصول علم فرهنگ و در نتیجه، علمی سیاسی است، زیرا در چهارچوب کلی نظریه فروید تقابل ساحت فردی و اجتماعی در محدودیت‌های روان‌کاوی می‌افتد (همان: ۹-۱۰).

لاکان از همان ابتدا از حرکت دوسویه‌ای بین ساحت فردی و اجتماعی آگاه است. لاکان در جریان شکل‌گیری اندیشه و دگرگونی ره‌یافتش مرزبندی ماهیت‌باورانه بین این دو حرکت را ساخت‌گشایی می‌کند (همان: ۱۱). در این بستر، نظریه لاکانی با تأکید بر تعامل روان‌کاوی و تحلیل سیاسی و اجتماعی سوژه (a 'socio-political' conception of subjectivity) درهم‌آمیزی این دو را مجاز می‌شمرد، نه تقلیل یکی به نفع دیگری. در این برداشت جدید از ساحت اجتماعی و سیاسی ساخت‌یابی عینیت اجتماعی و هویت سیاسی به‌شکل ساختاری بسته و درون‌گرا ناممکن است، تلقی جامعه به‌عنوان ابژه محال (impossible object) است و به‌ناچار همواره درگیر ساختن هویتی هستیم و لحظه سیاسی بارها و بارها پدیدار می‌شود. در واقع، روان‌شناسی سیاسی ماهیتی بینارشته‌ای دارد که گرچه چهارچوب مفهومی - نظری آن بیش‌تر مرتبط با حوزه روان‌شناسی است، اما ساختار و جهت‌گیری کلی آن در مورد آن چیزی است که امر سیاسی نامیده می‌شود. محور اصلی این مقاله معرفی و نقد و ارزیابی کتاب لاکان و امر سیاسی است.

۲. معرفی زمینه اثر

یانیس استاوراکاکیس (Yannis Stavrakakis) دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه ارسطو تسالونیک (Aristotle University of Thessaloniki) و پژوهش‌گر مهمان مرکز مطالعات نظری علوم انسانی و اجتماعی (the Centre for Theoretical Studies in the Humanities and the Social Sciences) در دانشگاه اسکس (University of Essex) است. تمرکز اصلی او در حوزه نظریه سیاسی است، نظیر کتاب *نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی: هویت‌ها، هژمونی‌ها و تغییرات اجتماعی (Discourse Theory and Political Analysis: Identities, Hegemonies and Social Change)* که با همکاری دیوید هوارث و آلتا نروال (David Howarth and Aletta J. Norval) نوشته است و تحلیل روان‌شناختی سیاست است (<http://www.sunypress.edu>).

محور اصلی این مقاله معرفی، نقد، و ارزیابی کتاب *لاکان و امر سیاسی* است. کتابی که به‌عنوان نخستین اثر منسجم در صدد روشن کردن نسبت تحلیل‌های روان‌کاوانه لاکان و امر سیاسی است. امری که در سال‌های اخیر به‌نحوی جدی مورد توجه متفکران و نظریه‌پردازان در حوزه نظریه سیاسی و تحلیل انتقادی قرار گرفته است. اسلاوی ژیزک (Slavoj Žižek) تحلیل روان‌شناختی لاکان را با سنت مارکسیستی درآمیخته است؛ آلن بدیو (Alain Badiou) اندیشه لاکان را در راستای «اخلاق‌های رخداد» (ethics of the event) جهت داده است؛ ارنستو لاکلاو (Ernesto Laclau) و شانتال موف (Chantal Mouffe) تلاش کرده‌اند تا نوع جدیدی از دموکراسی کثرت‌گرا و رادیکال ارائه کنند؛ هم‌چنین، در حاشیه این میدانی که تحت‌تأثیر لاکان به جهت‌گیری جدیدی در نظریه‌پردازی سیاسی انجامیده است، می‌توان به گرنلیوس کاستاریادیس (Cornelius Castoriadis) و جودیت باتلر (Judith Butler) اشاره کرد. بنابراین، شاهد شکل‌گیری عرصه‌ای در حال ظهور از نظریه‌های سیاسی هستیم که از آن به «چپ لاکانی / lacanian left» تعبیر می‌شود (Athanasίου 2008: 128).

۳. معرفی محتوای اثر

کتاب *لاکان و امر سیاسی* مشتمل بر پنج فصل است؛ فصل نخست، با عنوان «سوژه لاکانی: امتناع شکل‌گیری هویت و محوریت همان‌نگاری [هویت‌یابی]» به معرفی سوژه لاکانی اختصاص دارد که نقطه عزیمت بسیاری از برداشت‌ها درباره نظریه لاکانی است. به‌نظر استاوراکاکیس، جذاب‌ترین ایده پنهان در پسا‌ساختارگرایی درباره لاکان عبارت است از توانایی فراهم کردن مفهوم جدیدی از سوژکتیویته در چهارچوب پسا‌ساختارگرایی که با مبانی نظری آن سازگار است. اهمیت بحث لاکان درباره سوژه از دو نظر است: نخست، به‌واسطه ارائه مفهوم جدیدی از سوژه در نظریه پسا‌ساختارگرایی که به سوژه التفاتی نداشت و دوم، جبران بی‌توجهی به نقش سوژه در نظریه مارکسیستی. «لاکان بینشی از سوژه بشری [انسانی] در اختیار نظریه اجتماعی می‌گذارد که بر رابطه آمال فردی و اهداف اجتماعی پرتو تازه‌ای می‌افکند» (استاوراکاکیس ۱۳۹۴: ۳۳). لاکان سوژه «ذات‌گرا / essentialist subject» یعنی سوژه متعلق به سنت اومانیستی یا سوژه دکارتی را، به‌عنوان «ایگوی آگاه / conscious ego» یا حتی سوژه تقلیل‌یافته مارکسیستی که ماهیتش با منافع طبقاتی مشخص می‌شود مورد سؤال قرار می‌دهد. از دیدگاه لاکان، «افسانه یک‌پارچگی شخصیت افسانه سنتز ... تمامی انواع سازمان‌دهی حوزه‌های عینی و بی‌وقفه ترک‌ها، شکاف‌ها، و چندپارگی‌ها

(fragmentations)، نفی واقعیت‌ها و غلط‌پنداری تجربه‌های بی‌واسطه را پدیدار می‌کنند» (همان: ۳۴).

لاکان با نفی ذات‌گرایی سوژه در سنت اومانستی حول مفاهیمی نظیر عقل و خودآگاهی، توجه به ابعاد ناخودآگاه (انقسام درونی روان در قالب دو بخش خودآگاه و ناخودآگاه)، و دونیم‌شدن (spaltung) و چندپاره‌بودن سوژه (متأثر از مفهوم «دونیم‌شدگی / splitting» فروید) را ضروری می‌داند. سوژه لاکانی، به‌عنوان دستاورد اصل نظریه^۲ او، چندپاره و بیگانه شده است و بنابراین جایگاه استقرار هویتی محال (impossible identity) و محل بروز سیاست هویت‌یابی است (همان: ۳۱-۳۴). در این چهارچوب «اگر سوژه لاکانی ماهیتی ذاتی داشته باشد، همانا "فقدان ذات" (the lack of essence) است» (Stavrakakis 1999: 15).^۳ به‌واسطه این امر می‌توان از سوژه فقدان (lacking subject)، بیگانه‌شدگی (ناتوانی سوژه برای پیداکردن تمامیت هویت خود)، و این‌که سوژه چه چیزی نیست (what it is not) سخن گفت.

به‌تعبیر بهتر، در نگرش مدرن سوژه به ایگو (خود) فروکاسته می‌شود که به‌عنوان تصویری آرمانی در «مرحله آینه‌ای» درونی شده است؛ زیرا مرحله آینه‌ای مرحله ظهور و بروز ایگوست. مرحله آینه‌ای که از شش تا هجده‌ماهگی نوزاد را در بر می‌گیرد، مرحله‌ای است که نوزاد برای نخستین بار تصویری از یک‌پارچگی و هویت خود به‌دست می‌آورد: نوعی هویت خیالی مکانی (spatial imaginary identity). پیش از این خود به‌صورت یک‌پارچه وجود نداشت و نوزاد اینک چندپارگی خود را در قالب کلیت و یک‌پارچگی خیالی ادغام می‌کند، اما این امر دیرزمانی طول نمی‌کشد و دوباره فقدان و ناهماهنگی و چندپارگی پدیدار می‌شود؛ زیرا آینه هرگز نمی‌تواند کلیت کودک را چنان‌که هست بازنمایی کند، بلکه اندازه تصویر متفاوت و وارونه و مهم‌تر از همه بیگانه‌ساز است. از این‌رو، ایگو یعنی تصویری که ما خود را در آن می‌شناسیم، همواره ایگوی دیگر بیگانه‌ای (alien alter ego) است که ما به‌واسطه آن، خود را از طریق دیگری می‌شناسیم. توجه نوزاد از همان لحظات شادمانه مرحله آینه‌ای به کسی (والد، خویشاوند، و ...) جلب می‌شود که او را در آغوش می‌گیرد، ننگه می‌دارد، و حمایت می‌کند و نشان‌دهنده دیگری بزرگ است. «سوژه میل‌ورز انسانی حول محوری ساخته می‌شود که همانا یک دیگری است، [البته] تا بدان‌جا که یک‌پارچگی سوژه را به او می‌بخشد»^۴ (استاوراکاکیس ۱۳۹۴: ۳۹). سوژه در این‌جا، مجموعه ناپخته‌ای از امیال (inchoate collection of desires) است که رابطه خاصی با تصویر خود دارد: رابطه‌ای از شکاف و کششی بیگانه‌ساز (همان: ۳۹).

این ناهماهنگی و ابهام خود را از یک سو، به صورت خودشیفتگی و از سوی دیگر، در قالب پرخاش‌گری و به راه‌انداختن «یک بازی ویران‌گر رقابتی» آشکار می‌کند (همان: ۴۴). پس از آن‌که ناکامی سوژه در دستیابی به هویت پایدار در مرحله خیالی آشکار شد، تلاش برای دستیابی به هویت از طریق ساحت نمادین (the symbolic) دنبال می‌شود. ساحتی که از پیش در مرحله آینه‌ای وجود دارد و گذر از ساحت خیالی به نمادین بیش‌تر نوعی انتزاع نظری (theoretical abstraction) است تا یک توالی زمانی (chronological order)؛ زیرا رشد روانی از بدو تولد و حتی پیش از آن در شبکه نمادینی که والدین او ساخته‌اند، شکل می‌گیرد. نام‌گذاری نوزاد، تصورات و پنداشت‌های والدین، و اسطوره‌شناسی از پیش موجود خانواده همه مبین ظهور و بروز این جنبه‌های نمادین در زندگی ما هستند (Stavrakakis 1999: 18-19). ایگو در ساحت خیالی پدیدار می‌شود و سوژه در ساحت نمادین. سوژه تا زمانی که به دست یک دال بازنمایی می‌شود در عرصه وجود حضور دارد: «ساحت نمادین بر سازنده سوژه است» (استاوراکاکیس ۱۳۹۴: ۴۳).

بنابراین سوژه ساختار خود را مدیون دال (S: Signifier) است (برتری دال بر سوژه) و «ساحت نمادین قالبی تشکیل می‌دهد که سوژه در مرتبه وجودی خود درون آن گنجانده می‌شود. بر این اساس است که سوژه وجود خود را به این یا آن صورت شناسایی می‌کند» (همان: ۴۲). اما این سوژه، که بر اساس پذیرش قوانین زبان شکل گرفته است، همواره در ارتباط با قدرت است؛ قدرتی که متفاوت از حضور فیزیکی یا رفتار والدین است و نام پدر یا ساحت نمادین عامل قدرت و قانون ساحت نمادین است و نه پدر واقعی. دال همانا جایگاه قدرتی است که سوژه را شکل می‌دهد: «قدرت هم‌جوار منطق دال است» (همان: ۴۳-۴۴). عرصه ساحت نمادین همانا سامان ارباب و ضامن (the order of a Master and a Guarantor) است. اما نکته غامض این است که حتی دال هم به عنوان خلق‌کننده معنا نشانه نوعی غیاب و فقدان است. هرگونه دلالت‌گری به دلالت‌گری دیگری اشاره می‌کند و این روند به همین ترتیب ادامه می‌یابد؛ مدلول (signified) در لغزشی کنایه‌ای که مشخصه زنجیره دلالت‌گری است، گم می‌شود. رویکرد همه‌جانبه لاکانی برای ورود به قلمرو معنا و دلالت‌گری باید سه ساحت امر واقع، خیالی، و نمادین را در بر گیرد. مدلول به عنوان سرچشمه دلالت‌گری که فرض می‌شود از راه پیوند با واقعیت بیرونی وجود دارد، متعلق به ساحت واقع است. ساحتی که از هرگونه بازنمایی از طریق خیال یا نمایش در هرگونه نظام نمادین سر باز می‌زند و از آنجایی که به نمادینه شدن تن نمی‌دهد،

نوعی ساحت محال است (همان: ۲۴۵). از نظر لاکان: «هر دال واقعی به معنای دقیق کلمه دالی است که به هیچ چیزی دلالت نمی‌کند» (همان: ۵۲).

در نتیجه، همواره چیزی از ساحت زبان و زنجیره دلالت‌گری غایب است. به این علت که مدلول همیشه از دست می‌لغزد، زیرا دلالت‌گری هرگز کامل نمی‌شود. توهم وجود مدلول و بازی دال‌ها هرگز نمی‌تواند بر غیاب و فقدان ساحت واقع محال (the impossible real) سرپوش بگذارد (همان: ۵۵). بنابراین سوژه دچار فقدان در دو ساحت خیالی که سرانجام آن بیگانه شدن کودک در تصویر است، و نمادین، یعنی قرارگرفتن در نظام اجتماعی، زبانی، و پیرامون و به نام پدر تلاش می‌کند با تشبه به ویژگی یا صفتی از دیگری شخصیت خود را بسازد که از آن به همان‌انگاری تعبیر می‌شود. عامل قانون در این جا نام پدر است که منظور از آن پدر واقعی نیست، بلکه دالی است که رابطه خیالی مادر و کودک را با تأسیس قانون منع محرم‌آمیزی، به عنوان معرف نظم جدید، برهم می‌زند. نام پدر معرف بُعد نمادین قدرت و «رجحان گفتمان‌های اجتماعی و زبانی بر سوژه» است و به عنوان تکیه‌گاه کارکرد نمادین خود را در هیئت قانون به ما می‌شناساند و نظمی متفاوت از نظم طبیعی ارائه می‌کند (همان: ۷۰).

از این نظر، نقش نام پدر که ساحت نمادین را برای سوژه شکل می‌دهد از یک سو، بازدارنده است؛ چراکه چیزی را از سوژه می‌ستاند (وجه بازدارنده)؛ اما از سوی دیگر، مولد است، چراکه پدیدارشدن سوژه را در رابطه‌اش با واقعیت نمادین ممکن می‌کند. جنبه مهم قدرت نمادین این است که تحقق آن برخلاف قدرت خیالی مستلزم پذیرش سوژه است. سوژه باید برای اجتناب از روان‌پریشی و طرد قانون کل را بپذیرد. این فرایند در بزرگ‌سالان خود را به صورت همان‌انگاری با ایدئولوژی‌های سیاسی و دیگر موضوعات برساخته اجتماعی نشان می‌دهد و از آن به سیاست‌ورزی همان‌انگاری یاد می‌شود؛ اما این همان‌انگاری (identification) خیالی و نمادین به هویت پایدار منجر نمی‌شود و محتوم به شکست و ناکامی است، زیرا سوژه در جایی که به دنبال برساختن هویت کامل (full identity) و فرو بسته (identity as a closed) است درمی‌یابد که هویت ناپایدار، پرنشدنی، و حتی ناهویت (any identity) (حضور همیشگی بُعد بیگانه‌ساز همان‌انگاری) است و سوژه واجد هیچ‌گونه جوهری نیست (Stavrakakis 1999: 4). سوژه فقدان همواره می‌کوشد فقدان بنیادی را از طریق کنش‌های بی‌وقفه همان‌انگاری در مرتبه بازنمایی برطرف کند. این بازی چرخشی بین فقدان و همان‌انگاری اساس وضع بشر و ظهور سیاست‌ورزی سوژه به شکل همان‌انگاری و شکست آن و سیاست‌ورزی امر محال است

(استاوراکاکیس ۱۳۹۴: ۵۸-۶۷). «این دیدگاه نسبت به سوپژکتیویته امکان گسترش رویکرد روان‌کاوانه به ساحت اجتماعی - سیاسی و واقعیت اجتماعی را فراهم می‌کند، چون واقعیت اجتماعی جایگاهی است که سوژه دچار فقدان تمامیت گم‌شده خود را در آن جست‌وجو می‌کند» (همان: ۷۲).

فصل دوم با عنوان «ابژه لاکانی»: دیالکتیک‌شناسی [دیالکتیک] امتناع اجتماعی» به بحث درباره ساحت «عینی» یا حوزه عمومی واقعیت اجتماعی - سیاسی اختصاص دارد. لاکان با اسازاری دوانگاری‌های سوژه/ ابژه، فردی/ جمعی این ایده را مطرح می‌کند که نباید ساحت ذهنی یا سوپژکتیو را مخالف ساحت عینی یا ابژکتیو قلمداد کرد، بلکه درک مفهوم سوژه راهی برای مفصل‌بندی ساحت عینی است و هر دو در اساس ساحتی واحد را تشکیل می‌دهند. سوژه و ابژه نمودهای متقارن میل به تمامیت‌اند، امری که در نهایت محال است. تشابه ساحت عینی و ذهنی به موجب فقدان است که هر دو قلمرو را علامت‌گذاری می‌کند و معادل آن امتناع بنیادی است که نشان می‌دهد هر دو ساحت چیزی جز سراب نیستند. از نظر لاکان، فقدان بیش از هر چیز فقدان ژوئیسانس است که همانا لذت واقعی پیشانمادینی است و همیشه به صورت چیزی گم‌شده، تمامیتی گم‌شده، و بخشی از خودمان که هنگام ورود به دستگاه نمادین زبان و روابط اجتماعی قربانی/ اخته می‌شود در نظر گرفته می‌شود. این درحالی است که واقعیت پیشانمادین در ساحت نمادین ادغام‌شدنی نیست و خود را به صورت ابژه ممنوع، با تکیه بر قانون پدر، نشان می‌دهد. این فقدان منع ژوئیسانس، به عنوان گره‌گاه عقده اودیپ، دقیقاً آن چیزی است که موجب ظهور میل (جست‌وجوی بی‌پایان ژوئیسانس گم‌شده/ محال) می‌شود (همان: ۸۴-۸۷).

میل عنصری است که نیروی محرکه تلاش‌های بی‌وقفه و چیزی است که همه چیز را سرپا نگه می‌دارد که با جست‌وجوی تمامیت محال/ دچار فقدان و وعده رویارویی با ژوئیسانس، که همواره دارای معنی ضمنی تمامیت است، جان تازه‌ای می‌گیرد. اما پس از دست‌یابی به میل‌ورزی با گفتن جمله «این همان نبود» ژوئیسانس به دست آمده را از ژوئیسانسی که انتظارش را داشتیم، متمایز می‌کنیم (همان: ۹۱). تکرار شکست و ناکامی میل را چون وعده دست‌یابی به ژوئیسانس افسانه‌ای حفظ می‌کند. سوژه برای پرکردن فقدان می‌کند که تمامی دنیای اجتماعی - سیاسی ما را در بر گرفته، به فانتزی (fantasy) متوسل می‌شود. فانتزی ساختی بیناذهنی است که به دنیای اجتماعی، و نه فردی، تعلق دارد و از طریق شکل‌بندی‌هایی که در افسانه‌ها، اسطوره‌ها، داستان‌های پریان، قصه‌ها، و آثار هنری دوران‌ها و تمدن‌های مختلف وجود دارد وعده پرکردن فقدان را به واسطه گم‌شدن ژوئیسانس در

دیگری بزرگ می‌دهد. «در یک کلام، فانتزی می‌کوشد جای دیگری بزرگ دچار فقدان دیگری بزرگ و دلالت‌گری گم‌شده‌ای را اشغال کند که به‌گمان ما نشان‌دهنده لذت قربانی شده ماست» (همان: ۹۲-۹۳). ساختار فانتزی عبارت است از رابطه سوژه شکافته دچار فقدان و وعده حذف فقدان یا ترمیم آن یا، به عبارتی، بی‌اثرسازی ساختاری آن. فانتزی میل را تحریک می‌کند و برمی‌انگیزد و حس بودن به سوژه می‌بخشد و می‌کوشد نقصان و امتناع بنیادی دیگری بزرگ را ترمیم کند، تمامیت آن را بازگرداند، و وعده پرکردن فقدان را در سوژه و ساخت سوژه کامل (S) می‌دهد (همان: ۹۳-۹۵).

این درحالی است که تلاش‌های ما همواره برای دستیابی به هویتی کامل و یک‌پارچه محتوم به شکست است؛ زیرا خصیصه اصلی زبان و ساحت نمادین گسستگی، گم‌شدگی، و فقدان است. واژه‌ها هرگز نمی‌توانند تمامیت ساحت را فراچنگ آورند و ما را به‌طور کامل بازنمایی یا کل حقیقت را بیان کنند. به تعبیر لاکان: «واژه‌های موردنیاز برای بیان این کار گم شده‌اند؛ دستیابی به حقیقت اساساً محال است» (همان: ۱۰۳). واقعیت دچار فقدان است و درعین حال می‌کوشد فقدان خود را با ابزار نمادین و خیالی پنهان کند. واقعیت‌های اجتماعی همواره نتیجه فرایند ساخت‌بندی اجتماعی در سطوح معنایی و گفتمانی است و از طریق نمادپردازی و انسجام فانتزی^۶ ساخته می‌شوند. همان‌گونه که برگر و لوکمان یادآور می‌شوند، شاید آنچه نزد راهبی تبتی واقعی به نظر می‌آید، نزد تاجر آمریکایی واقعی نباشد. این قائل شدن به نسبیت تاریخی و اجتماعی بدان معناست که نمی‌توان ماهیت طبیعت را یک‌بار برای همیشه تعیین کرد (همان: ۱۰۶-۱۰۷).

باید توجه داشت که لاکان قائل به سیالیت بی‌پایان معنا نیست و حرکت زنجیره دلالت‌گری‌ها و جانشینی استعاری و کنایی باتوجه به نقش برجسته دال‌های خاص متوقف می‌شود. او این دال‌ها را که حرکت بی‌پایان دلالت‌گری را متوقف می‌کند، نقاط کاپیتون (point de capiton) می‌نامد. اهمیت نقاط کاپیتون به‌عنوان گره‌گاه در ساختن و انسجام‌بخشیدن به جمع‌گرایی، عینیت سیاسی-اجتماعی، و خلق حس یک‌پارچگی (به‌صورت مفصل‌بندی عناصر ایدئولوژیک) است.^۷ از طرف دیگر، حضور نقطه کاپیتون به‌مثابه دالی که معنا را تثبیت می‌کند و عناصر شناور را به گفتمان ایدئولوژیک منتقل می‌کند، هرگز معنای پایداری تولید نمی‌کند، بلکه معنای حاصل به‌طور نسبی و گذرا، گرچه ضروری، تثبیت می‌شود (همان: ۱۱۴-۱۱۵، ۱۵۱-۱۵۴).

فصل سوم با عنوان «جست‌وجوی امر سیاسی: به‌سوی نظریه سیاسی لاکانی» درباره خوانش لاکانی از واقعیت سیاسی به‌معنای دقیق کلمه و تلاش برای تعریف مفهوم امر

سیاسی است. در این فصل تلاش شده است تا با شرح و بسط اندیشه لاکان نسبت او با واقعیت سیاسی روشن شود. در این تعبیر، واقعیت سیاسی همانند تمام واقعیت‌ها در وهله نخست در ساحت نمادین ساخته می‌شود و امر سیاسی در محل تلاقی واقعیت نمادین با ساحت واقع، یعنی افق هستی‌شناختی تمامی مفصل‌بندی‌ها و اختلال‌ها، نظم و بی‌نظمی، سیاست‌ورزی و امر سیاسی پدیدار می‌شود. بنابراین، امر سیاسی معادل ساحت واقع نیست، بلکه یکی از حالت‌های رویارویی با ساحت واقع و صورت غالب این رویارویی در سطح اجتماعی و انضمامی است.

اما از آنجایی که سطح نمادین نمی‌تواند به بازنمایی کامل ساحت واقع نائل شود، امتناع هستی‌شناختی ساحت واقع (the impossible task of symbolizing the real)، برداشت‌های فانتزی‌گونه‌ای که جامعه را به‌عنوان کلیتی هماهنگ می‌پندارد پای به‌میان می‌گذارد (همان: ۱۴۱-۱۴۸). تمامی وعده‌های سیاسی به وضعیت گم‌شده هماهنگی، یک‌پارچگی، تمامیت، و به واقعیت پیشانمادین اشاره می‌کنند و بیش‌تر طرح‌های سیاسی در اشتیاق بازگشت به آن وضعیت‌اند. برداشت‌هایی که درصدد سرپوش گذاشتن بر ناهماهنگی‌های اجتماعی و مفصل‌بندی‌های تعارض‌آمیز گفتمان‌های متنوع است، ولی هیچ فانتزی اجتماعی‌ای نمی‌تواند فقدان را پر کند که جامعه حول آن شکل گرفته است. کتاب توماس ریچاردز با عنوان *آرشیو امپراتوری: دانش و فانتزی امپراطور* (۱۹۹۳ م) تلاشی است برای چگونگی شکل‌گیری افسانه بایگانی امپراطوری و گردهم‌آوردن چیزهای ازهم‌گسیخته که به‌صورت منسجم در قالب فانتزی ارائه می‌شود. تصویری که در آن تلاش می‌شود بریتانیای قرن نوزدهم میلادی به‌عنوان نخستین جامعه اطلاعاتی در تاریخ روایت شود که قادر بود اطلاعات را به‌سرعت از اقصی‌نقاط امپراطوری به‌دست آورد. القای این فانتزی قدرت و انسجام موجب می‌شد تا افراد بیش از اعمال زور از طریق دانش کنترل شوند (Richards 1993).

امر سیاسی در چهارچوب سنت لاکانی به‌مثابه امری هستی‌شناختی تلقی می‌شود که نه به‌عنوان امری منتزع از دیگر واقعیات اجتماعی، بلکه سازنده کل پیکربندی جامعه است و ماهیتی اقتضایی (contingent) دارد. «طرح لاکان از حیات اجتماعی - سیاسی عبارت است از بازی مدور پایان‌ناپذیر امکان و امتناع، ساختن و ویران‌کردن، بازنمایی و ناکامی در بازنمایی، مفصل‌بندی و درهم‌ریختگی، واقعیت و ساحت واقع، و سیاست‌ورزی و امر سیاسی» (استاوراکاکیس ۱۳۹۴: ۱۴۶). در نتیجه، مادامی که دو ساحت سیاست‌ورزی و امر سیاسی از درهم‌تیدن و آلودن یک‌دیگر دست برنمی‌دارند، هر دو وجود خواهند داشت و استناد به امر سیاسی مستلزم انحلال ساحت صوری سیاست‌ورزی نیست.

واقعیت سیاسی، دنیای سیاست‌ورزی، به مانند تمام واقعیت‌های دیگر، در سطح نمادین (از طریق دخالت سازوکارهای کنایی و استعاری و نیز نقاط کاپیتون و دال‌های تهی) ساخته و از جانب چهارچوب‌هایی فانتزی که بدان انسجامی خیالی می‌بخشند [نظیر بسیاری از فانتزی‌های ستیزه‌جویانه نزع بر سر سلطه دو گروه رقیب در چهارچوب تفکیک بهشت و جهنم، نفرین و رستگاری]، وعده ایجاد تکیه‌گاه در ساحت واقع را می‌دهند، موردحمایت قرار می‌گیرد (همان: ۱۴۹).

هدف سه فصل اول کتاب تأکید کردن بر اهمیت دستگاه مفهومی و نظری لاکان در تحلیل سیاسی و نظریه سیاست است، درحالی‌که دو فصل بعد با عناوین «فراسوی فانتزی آرمان‌شهر: بن‌بست سیاست‌ورزی و چالش دموکراسی» (فصل چهارم) و «دموکراسی مبهم و اخلاق روان‌کاوی» (فصل پنجم) در پی اثبات رویکردهای چالش‌گر جدیدی هستند که مولود این ابزار مفهومی‌اند و در فهم نظریه سیاسی معاصر و پراکسیس سیاسی‌ها، به‌عبارت‌دیگر، بحران سیاست آرمان‌شهری و مبانی اخلاقی طرح دموکراتیک رادیکال اهمیت دارند. براساس هر دو گونه تحلیل تاریخی و نظری، سیاست آرمان‌شهر، که دیری است بر افق سیاسی ما حاکم است، خطرهایی دارد که هیچ تحلیل سیاسی و پراکسیس سیاسی قاطعی نباید از آن غفلت کند. ازاین‌رو، نظریه لاکانی می‌تواند کاتالیزور «آزادسازی»های سیاسی و [هم‌زمان ارائه‌کننده] مؤسس زمینه‌ای غیرمبناگرایانه از اخلاق با هدف مفصل‌بندی این آزادی‌ها باشد (همان: ۲۱).

در فصل چهارم این بحث مطرح می‌شود که در دوران کنونی شاهد جدال دو ایده آرمان‌شهری و «خراب‌آباد / dystopia» (ضدآرمان‌شهر) هستیم. ایده آرمان‌شهری بر میل به بهتر بودن، برطرف‌شدن ستیزش‌ها و ناب‌سامانی‌ها، و رسیدن به جامعه‌ای صلح‌آمیز تأکید می‌کند که در آن تعادل و هماهنگی و ثبات برقرار شده است و از طریق هویت‌یابی با سمپتوم^۱ (درمقام «ستوم / sinthome») به فانتزی آرمان‌شهری‌ای می‌رسد که حول مفهوم خاصی از خیر مفصل‌بندی می‌شود. اما ایده ضدآرمان‌شهر بازتاب‌دهنده چندپارگی‌های اجتماعی، افسون‌زدایی سیاسی، ظهور کلبی مسلکی، و به‌محاق‌رفتن ایده‌های سیاسی جهان‌شمول است. وضعیتی که موجب بن‌بست در سیاست‌ورزی شده و امید جای خود را به بدبینی و حتی بی‌اعتنایی داده است. هدف اصلی نویسنده در این فصل اثبات ماهیت مشکل‌آفرین سیاست‌ورزی معطوف‌به جست‌وجوی آرمان‌شهر، به‌عنوان دال ارباب، برای رقم‌زدن تاریخی واحد از طریق حذف آشفتگی‌ها و تنوع‌هاست. استدلال اصلی هم این است که

هر سیاست خیالی آرمان‌شهری برای ساختن خویش به «سپر بلا»یی نیاز دارد، فانتزی آرمان‌شهری حزب نازی و خلق مفهوم «یهودی» نمونه خوبی است ... هر فانتزی آرمان‌شهری معکوس خویش و نابودی خویش را می‌آفریند. به بیانی دیگر، جنبه دل‌پذیر فانتزی در ساخت‌های آرمان‌شهری با جنبه هولناکی جفت [هم‌راه] می‌شود که عبارت از نیاز پارانویایی به سپر بلایی شرم‌آور است (همان: ۱۹۲)؛

درحالی‌که گفتمان دموکراتیک در تقابل با چنین آرمان‌شهرپردازی‌هایی، مشروعیت بخشیدن به تضاد و ستیز آن، پویایی‌های ناشی از تلاش برای اجماع از یک شهود و توافق‌نداشتن از سوی دیگر، و غیرقابل‌پذیرش بودن حذف این تنوع‌ها از طریق اعمال نظمی تمامیت‌گرایانه و تقلیل تجارب بشری به یک الگوی واحد است. نوعی ساختار سیاسی که بر پایه به رسمیت‌شناختن و نهادینه‌سازی تمام‌عیار امر سیاسی استوار است (همان: ۲۱۰-۲۱۱).

محور اصلی فصل پنجم با عنوان دموکراسی مبهم و اخلاق روان‌کاوی بحث درباره نهادینه‌سازی دموکراسی به عنوان روشی ممکن برای گذر از آرمان‌شهرگرایی افراطی است. اما آنچه در این میان اهمیت دارد ناامیدی از روندهای دموکراتیک در زادگاه آن در اروپای غربی درعین موفقیت دموکراسی در اروپای شرقی است. تراحم امر فردی و جمعی، ابهام در زندگی نهادینه، و اقتدار قانون درعین توجه به منافع خاصی برای تضمین آزادی و عدالت از جمله مسائلی است که موجب ناامیدی از دموکراسی مدرن شده است. وضعیتی که موجب می‌شود بیش از گذشته ضرورت ارائه چشم‌اندازی اخلاقی - سیاسی برای رویارویی با بحران دموکراسی معاصر احساس شود (همان: ۲۳۳-۲۳۴).

آنچه به عنوان شرط برون‌رفت از این وضعیت باید پذیرفته شود پیوند ذاتی دموکراسی با ابهام و تنش، عدم قطعیت و به رسمیت‌شناختن، و نهادینه‌سازی عدم توافق است. به تعبیر آلن تورن (Alain Touraine) درمقابل، دو روند تهدیدکننده قرار گرفته است: دموکراسی یا از بالا به دست اقتدارگرایان یا از پایین از طریق آشوب، خشونت، و جنگ داخلی ویران می‌شود. در این وضعیت، دموکراسی باید درصدد نهادینه‌سازی تنوع و تکرار در امر اجتماعی و محور قراردادن «اخلاق ناهماهنگی» باشد. فهم این امر در متن دموکراسی رادیکال مستلزم کنارگذاشتن ایده وحدت اندام‌وار ذاتی که بر پایه آن بتوان یک‌بار برای همیشه جامعه را تعریف کرد، و اذعان به این واقعیت است که «جامعه وجود ندارد». در نتیجه، «هیچ‌گونه بحث درباره دموکراسی را نمی‌توان از طریق همان‌انگاری با یک نقطه مرجع ماهیت‌باورانه (آرمانی که وحدت را تضمین می‌کند) و ایجاد آن در قلب جامعه به منظور رفع ابهام جامعه

ادامه داد» (همان: ۲۳۷). به‌تعبیر ارنستو لاکلا و شانتال موف، دموکراسی باید به‌معنای درست کلمه چیزی در میانه وحدت و کثرت‌گرایی و جمع این علایق دوگانه باشد:

بین منطق هویت کامل و منطق تفاوت محض تجربه دموکراسی باید متشکل از بازشناسی کثرت منطق‌های اجتماعی به‌همراه ضرورت مفصل‌بندی آن‌ها باشد. اما این مفصل‌بندی باید به‌طور مداوم از نو خلق شود و موردتوافق قرار گیرد؛ نقطه پایانی که دستیابی به توازن آشکار را ممکن کند وجود ندارد (همان: ۲۳۷).

۴. ارزیابی و نقد اثر

۱.۴ نقد شکلی

ساختار شکلی نسخه فارسی کتاب از حیث چاپ، صفحه‌آرایی، و کیفیت جلد و شیرازه در حد بسیار مطلوبی است. طرح روی جلد نسخه فارسی متناسب‌تر از نسخه انگلیسی آن (طرحی گرافیکی با رنگ‌های قرمز و سیاه) است و پرتراهی از لاکان بر آن حک شده است. دقت و اهتمام مترجم نیز در برگردان امانت‌دارانه کتاب شایسته تحسین است. اما در فرایند ترجمه برخی اشکال‌ها نیز راه یافته است که نیازمند توجه و بازبینی است:

۱. باوجود امانت‌داری مترجم، روح کلی ترجمه به زبان فارسی سلیس و روان کم‌تر نزدیک شده است. این امر موجب شده که برخی برابری‌های فارسی نیز نیازمند دقت‌نظر بیشتری باشد. در جدول ۱ نمونه‌هایی برای مستندشدن این مدعا ارائه شده است:

جدول ۱.

ش	ترجمه ارائه شده	ص	ترجمه پیشنهادی
۱	«دیالکتیک‌شناسی» به‌عنوان معادل dialectics of	فهرست	دیالکتیک
۲	«همان‌نگاری» ^۴ به‌عنوان معادل identification	۱۴	هویت‌یابی، همانندسازی
۳	«عضو کامل» به‌عنوان معادل Membre Titulaire	۲۳	عضو اصلی یا پیوسته
۴	«شک‌آور» به‌عنوان معادل skeptical	۲۵	شک‌گرایانه
۵	«رژیس دوبره» به‌عنوان معادل Regis Debray	۲۵	رژوی دوبره
۶	«در باره» (اشکال تالیپی)	۲۶	درباره
۷	«مضمون» به‌عنوان معادل precautions	۳۱	محتاطانه یا توأم با دقت‌نظر
۸	«زندگی ماورایی قدرت» به‌عنوان معادل The Psychic Life of Power	۴۳	حیات/زیست روانی قدرت
۹	«یلمسلو» به‌عنوان معادل Louis Hjelmslev	۴۷	لویی ترول یلمزلف یا یلمسلف

قراردادی، اختیاری	۴۸	arbitrariness به‌عنوان معادل	۱
متناقض یا ناهم‌ساز	۵۳	paradoxical به‌عنوان معادل	۱
شان‌تال موف	۶۸	«شان‌تال موف» به‌عنوان معادل اسم Mouffe Chantal	۲
کیمرای یا کایمرا: اسطوره یونانی، هیولایی که سر شیر داشت و بدن بز و دم افعی و از دهانش آتش می‌بارید.	۱۴۷	«خیمایری» به‌عنوان معادل chimera بدون ارائه هرگونه توضیح تکمیلی	۱ ۳
زیگمونت باومن	۱۹۹	«زیگمونت باومن» به‌عنوان معادل اسم Zygmunt Bauman	۱ ۴
اقتدارطلب	۲۰۰	authoritarian به‌عنوان معادل	۱ ۵
چائوشسکو	۲۵۳	Ceausescu به‌عنوان معادل اسم	۱ ۶
سوژه انسانی	۳۳۳	human subject به‌عنوان معادل	۱ ۷
تنشی بیگانه‌ساز	۳۳۳	«کششی بیگانه‌ساز» به‌عنوان معادل alienating tension	۱ ۸
تقلیل‌گرایی روان‌شناختی	۶۸	«احاله روان‌شناختی» به‌عنوان معادل psychological reductionism	۱ ۹

۲. برخی از جملات ترجمه‌شده گویا و قابل فهم نیست که برخی مصادیق آن چنین است:
الف) «علم فرویدی علی‌الاصول علم فرهنگ و در نتیجه، علمی سیاسی است؛ زیرا در چهارچوب کلی نظریه فروید تقابل ساحت فردی و اجتماعی در محدوده‌های روان‌کاوی قرار دارد» (استاوراکاکیس ۱۳۹۴: ۱۰).

متن اصلی چنین است:

the Freudian science, is by rights a science of culture, and consequently a political science' because in Freud's schema 'the contrast of the social and the individual falls within the limits of psychoanalysis (Stavrakakis 1999: 2).

ترجمه پیش‌نهادی این است:

«علم فرویدی علی‌الاصول علم فرهنگ و در نتیجه، علمی سیاسی است؛ زیرا در چهارچوب کلی نظریه فروید، تقابل ساحت فردی و اجتماعی در محدودیت‌های روان‌کاوی می‌افتد».

ب) «لاکان از همان ابتدا از حرکت دوسویه‌ای بین ساحت فردی و اجتماعی آگاه است. لاکان در جریان شکل‌گیری اندیشه و دگرگونی ره‌یافتش مرزبندی ماهیت‌باورانه بین این دو حرکت را ساخت‌گشایی می‌کند» (همان: ۱۱).

متن اصلی چنین است:

As his work evolved and his approach radicalised, he was led to deconstruct the whole essentialist division between the two (ibid.: 3- 4).

ترجمهٔ پیش‌نهادی:

«لاکان نیز در چهارچوب همین نگرش از همان ابتدا به حرکت دوسویهٔ بین ساحت فردی و اجتماعی آگاه است و تلاش می‌کند سوژه را در متن و موقعیت سیاسی و اجتماعی آن رمزگشایی کند».

ج) جملهٔ ترجمه‌شده در صفحهٔ ۳۱ مبهم است: پیش از این توجه خواننده را به مسائلی جلب کردیم که در هرگونه تلاش جهت پیوندزدن نظریهٔ لاکانی با امر سیاسی مضمون است. د) «سوژهٔ میل‌ورز انسانی حول محوری ساخته می‌شود که همانا یک دیگری است، تا بدان‌جا که یک‌پارچگی سوژه را به او می‌بخشد» (همان: ۳۹).
متن اصلی:

The desiring human subject is constructed around a centre which is the other insofar as he gives the subject his unity.

ترجمهٔ پیش‌نهادی:

«سوژهٔ میل‌ورز انسانی حول محوری ساخته می‌شود که همانا یک دیگری است، تا بدان‌جا که به سوژه یک‌پارچگی می‌بخشد».
ه) «بر این اساس است که سوژه خود را درمقام این یا آن موجود شکل می‌دهد» (همان: ۴۲).

متن اصلی:

the symbolic provides a form into which the subject is inserted at the level of his being. It is on this basis that the subject recognises himself as being this or that.

ترجمهٔ پیش‌نهادی:

«بر این اساس است که سوژه وجود خود را به این یا آن صورت شناسایی می‌کند».
و) «اما این سوژه که براساس پذیرش قوانین زبان شکل گرفته است، همواره در ارتباط با قدرت است. قدرتی که متفاوت از حضور فیزیکی یا رفتار والدین است و نام پدر یا ساحت نمادین عامل قدرت و قانون ساحت نمادین است و نه پدر واقعی».

متن اصلی:

This power of the signifier cannot be reduced to the physical presence or the behaviour of the biological parents. As we shall shortly see, it is the Name-of-the-Father, the symbolic and not the real father, who is the agent of this power, the agent of symbolic Law (ibid.: 19).

ترجمهٔ پیش‌نهادی:

«اما این سوژه که براساس پذیرش قوانین زبان شکل گرفته است، همواره در ارتباط با قدرت است. قدرتی که متفاوت از حضور فیزیکی یا رفتار والدین است و نام پدر نمادین، و نه پدر واقعی عامل قدرت و قانون ساحت نمادین است.»
(ز) «براساس هر دو گونهٔ تحلیل تاریخی و نظری، سیاست آرمان‌شهر، که دیری است بر افق سیاسی ما حاکم است، حاوی خطرهایی است که هیچ تحلیل سیاسی و پراکسیس سیاسی قاطعی نباید از آن چشم‌پوشد [غفلت کند].»

متن اصلی:

Here again, we shall argue that both a historical and theoretical analysis reveals that the politics of utopia, which has for long dominated our political horizon, lead to a set of dangers that no rigorous political analysis and political praxis should neglect (ibid.: 10).

ترجمهٔ پیش‌نهادی:

«براساس هر دو گونهٔ تحلیل تاریخی و نظری، سیاست آرمان‌شهر، که دیری است بر افق سیاسی ما حاکم است، حاوی خطرهایی است که هیچ تحلیل سیاسی و پراکسیس سیاسی قاطعی نباید از آن غفلت کند.»

(ح) «نظریهٔ لاکانی می‌تواند کاتالیزور "آزادسازی" های سیاسی و مؤسس مبنای اخلاقی شالودهٔ ناباورانه‌ای جهت مفصل‌بندی این آزادی‌ها باشد» (همان: ۲۱).

متن اصلی:

Lacanian theory can be one of the catalysts for these political liberations, simultaneously offering a non-foundational ethical grounding for their articulation (ibid.: 10).

ترجمهٔ پیش‌نهادی:

«نظریهٔ لاکانی می‌تواند کاتالیزور "آزادسازی" های سیاسی و هم‌زمان ارائه‌کنندهٔ زمینه‌ای غیرمبناگرایانه از اخلاق با هدف مفصل‌بندی این آزادی‌ها باشد» (همان).

۳. مترجم محترم با وجود متن دشوار کتاب تلاش نکرده است با افزودن زیرنویس یا پی‌نوشت خواننده را بیش‌تر با بحث ارائه‌شده در کتاب آشنا کند و فقط به ارائه برخی معادل‌های انگلیسی در زیرنویس بسنده کرده است. مثلاً، «خیمایایی» به‌عنوان معادل «chimera» بدون ارائه هرگونه توضیح تکمیلی.

۴. استفاده از تعابیر نامأنوس در متن (نظیر ناسازنما به‌جای متناقض در صفحه ۵۳، وجهیت سیاسی در صفحه ۱۸۱، خراب‌آباد به‌جای ضدآرمان‌شهر در صفحه ۱۸۹، شک‌آورانه در صفحه ۲۱۱).

۵. ترجمه فارسی کتاب در پاره‌ای موارد نیاز به ویراستاری و حک و اصلاح دارد. برای نمونه، گمشده که سرهم آمده و گم‌شده درست است؛ نشانه‌گذاری‌ها به‌خصوص کاما و ویرگول‌ها در متن نیازمند تدقیق است؛ به‌نحوی که در بسیاری موارد موجب خوانش نادرست متن می‌شود. فانتزی [۴] ساختی بیناذهنی است که به دنیای اجتماعی، نه فردی، تعلق دارد و ...؛ هم‌چنین:

هستی‌شناسی سلبی او که گشوده به، و مبتنی بر (یا منحصر به)، حفره شکافنده‌ای است که انتهایش پیدا نیست [۴]، اما خطوط کلی‌اش قابل تشخیص نیست [۴]، به سنت متافیزیکی الهیات سلبی تشبیه می‌شود [شبهات دارد]. نظریه لاکانی به تکرار سرسختانه الهیات سلبی تقلیل می‌یابد (همان: ۱۷۵).

۲.۴ نقد محتوایی – روش‌شناختی

زبان غامض و رمزآلود و دشوارفهمی اندیشه لاکان یکی از موانع اصلی برای درک ایده‌های روان‌کاوانه او و نسبت آن با امر سیاسی است. از آن‌جایی که ایده‌های لاکان نه در قالب گفتارهای به‌نگارش درآمده از سوی او در قالب کتاب یا رساله، بلکه در قالب سمینارهایی گوناگون ارائه شده است، این معضل را دوچندان می‌سازد. به‌نحوی که مطالب برخی از این سمینارها چنان با هم ناسازگارند که نمی‌توان تفسیری یکه و سراسر است از ایده‌های او داشت. سیالیت فکری لاکان و پرداختن به مباحث براساس تحولاتی که در زندگی و زمانه او رخ داده است، موجب شده که ایده‌های او بیش از هر متفکر دیگری وصف‌ناپذیر، دست‌نیافتنی، و با پایان باز (خوانش‌های متفاوت و متعارض) توأم باشد. در واقع، در متن کتاب تلاش اندکی برای عینیت‌پذیری مفاهیم و نظریه‌ها صورت گرفته و به‌سختی می‌توان ایده‌های لاکان را به‌صورت انضمامی و درباره شواهد موجود درک کرد.

نویسنده این اثر نیز با مفروض گرفتن تسلط خوانندگان (نه حتی آشنایی اولیه) با اندیشه‌های روان‌کاوانه لاکان کم‌تر به طرح مفاهیم و تبیین گزاره‌های اصلی دستگاه فکری او می‌پردازد. به نحوی که مطالب این اثر برای خوانندگان مبتدی و سطح متوسط ابهام‌زاست. شاید بهترین پیش‌نهاد برای رفع این مشکل خواندن اثر دیگر نویسنده با عنوان *چپ لاکانی: تحلیل روان‌شناختی، نظریه و سیاست* (The Lacanian Left: Psychoanalysis, Theory, Politics 2007) باشد. این کتاب اثری مهم و پژوهشی نوآورانه در حوزه‌های چندگانه میان تحلیل روان‌شناختی لاکان و نظریه سیاسی - انتقادی - دموکراسی است. این اثر در بردارنده مطالبی ارزشمند در حوزه پژوهش‌های سیاسی - نظری (theoretico-political inquiries) موجود و در مورد چگونگی اثرگذاری نظریه تحلیل روان‌شناختی بر پراکسیس سیاسی حال حاضر است (Athanasίου 2008: 128).

هستی‌شناسی سلبی دستگاه فکری لاکان و تأکید بر فقدان بنیادی، ناکامی در دستیابی به ساحت واقع و روان‌پریشی سوژه در فرایند نمادپردازی، و ظهور وجه تروماتیک نقد دیگری است که می‌توان مطرح کرد. متأثر از چنین نگرشی لاکان بیش از آن‌که از ابعاد تأسیسی امر سیاسی و امکان صورت بندی مفهومی (ایجابی) آن سخن بگوید، با پیش‌کشیدن ساحت‌های محال به ما می‌گوید که امر سیاسی چه نیست. لاکولابارت و نانسی (Philip Lacoue-Labarthe and Jean-Luc Nancy) معتقدند که چنین دیدگاهی، گذشته از نگرانی فلسفی، می‌تواند موجب نگرانی سیاسی هم باشد؛ زیرا

هستی‌شناسی سلبی او که گشوده به - و مبتنی بر (یا منحصر به) - حفره شکافنده‌ای است که انتهایش پیدا نیست [،] اما خطوط کلی‌اش قابل تشخیص است [،] به سنت متافیزیکی الهیات سلبی تشبیه می‌شود [شبهت دارد]. نظریه لاکانی به تکرار سرسختانه الهیات سلبی تقلیل می‌یابد (همان: ۱۷۵).

این بحران و بدبینی زمانی اوج می‌گیرد که لاکان با طرح چشم‌اندازی ضدآرمان‌شهری برپایه اصل «شک می‌کنم، پس هستم / *dubio ergo sum*» راه‌حلی برای فائق‌آمدن بر اختلال سیاسی (به‌علت رویارویی با ساحت واقع) و رفع آلام بشری ارائه نمی‌کند. در نتیجه، شالوده فکری لاکان در باب امر سیاسی مبتنی بر نوعی بدبینی و شک‌گرایی است. او در سخن‌رانی در کشاکش تحولات ۱۹۶۸ م فرانسه می‌گوید: «خواست انقلابی تنها یک پی‌آمد دارد: این خواست همواره به گفتمان ارباب ختم می‌شود. تجربه این را ثابت کرده است. شما انقلابی‌ها آرزومند ارباب هستید و صاحب ارباب خواهید شد» (همان: ۲۵). در نتیجه، اگر از چنین موضعی به امر سیاسی بنگریم، یأس، ناامیدی، و انفعال بر اراده‌گرایی، کنش‌خلاقانه، و مقاومت غلبه می‌یابد.

یکی دیگر از نواقص ماهوی کتاب رویکرد توصیفی نویسنده و فقدان هرگونه تحلیل انتقادی است. به‌نحوی که استاوراکاکیس با مفروض گرفتن اعتبار ایده‌های لاکان تلاش کرده است تا آن‌ها را به مخاطب القا کند؛ نه این که موردنقد و نظر و احیاناً و اساسی قرار دهد. تلاشی که با همه ابزارهای ممکن و بهره‌گیری از دیدگاه‌های افرادی نظیر لاکلاو، موف، لاکولابارت، و ژیکرک برای اثبات این مدعا صورت گرفته است که لاکان را به‌عنوان متفکری سراسرست و فارغ از تناقض در بیان امر سیاسی معرفی کند؛ درحالی که او می‌توانست ضمن بیان اندیشه سیاسی لاکان و زمینه تحلیلی تفکر او نقاط قوت و ضعف تفکر او را موردتبین قرار دهد تا متنی مستدل‌تر و واجد کفایت برای توجیه‌پذیری و متقاعدسازی مخاطب ارائه شود.

۵. نتیجه‌گیری

بحث درباره امر سیاسی از دو حیث برای دانش‌وران ایرانی اهمیت دارد: الف) فراگرفتن زمینه‌های انتقادی تفکر و درک این نکته که صحنه تفکر سیاسی صحنه جدال بین اندیشه‌های قدیم و جدید است و باید به‌جای سرسپردگی به آن‌ها در مقام نقد و ارزیابی قرار گرفت؛ ب) بحث درباره امر سیاسی به‌واسطه تأکید بر زمینه‌های هستی‌شناختی و چگونگی هویت‌یابی سوژه می‌تواند جامعه دانشگاهی ما را برای ارائه رویکردی تأسیسی از اندیشه سیاسی و ابزارهای تحلیلی جدید در حوزه روان‌شناسی نظریه و تحلیل سیاسی کمک کند. امری که در دانشگاه‌های ما کم‌تر به آن توجه می‌شود و ممکن است در وضعیت کنونی باعث ناتوانی در تبیین رخدادهای سیاسی شود.

کتاب *لاکان و امر سیاسی* منبعی مهم و اصیل در حوزه علوم سیاسی به‌طور اعم و حوزه روان‌شناسی سیاسی به‌طور اخص است. مطالعه این اثر می‌تواند ما را با برخی از زمینه‌های روان‌شناسی نظریه سیاسی بیش‌تر آشنا سازد. حوزه‌ای که تاکنون در ایران کم‌تر موردتوجه قرار گرفته است. بنابراین، اگر در جست‌وجوی یافتن راهی نو برای دست‌یافتن به ابزارهای تحلیلی کارآمدتر در علوم سیاسی هستیم، بهتر است تألیف، ترجمه، و مطالعه منابعی را از این دست در اولویت قرار دهیم.

پی‌نوشت‌ها

۱. لاکان ایده‌های خود را در قالب سخن‌رانی ارائه می‌کرد تا نوشتارهایی به سبک دانشگاهی.

۲. اهمیت بحث لاکان درباره سوژه از دو نظر است: نخست، به واسطه ارائه مفهوم جدیدی از سوژه در نظریه پسا ساختارگرایی که به سوژه التفاتی نداشت، و دوم، جبران بی‌توجهی به نقش سوژه در نظریه مارکسیستی.
۳. از برخی نکات مندرج در متن نسخه اصلی که ترجمه آن در متن فارسی وافی به مقصود به نظر نمی‌رسید، استفاده شده است.
۴. به سوژه یک پارچگی می‌بخشد.
۵. اصطلاح ابژه لاکانی در عنوان این فصل انحصاراً به مقوله لاکانی ابژه کوچک a اختصاص ندارد، بلکه تعدادی از مفهوم‌ها و طرح‌های نظری را در بر می‌گیرد که لاکان هنگام مطالعه عینیت اجتماعی به وجه عام به کار برده است.
۶. کارکرد فانتزی انسجام بخشیدن به چیزهایی است که در واقع از هم گسیخته‌اند و به طور گسترده‌ای از هم منفک شده‌اند.
۷. از دیدگاه فروید، آنچه هزاران یا میلیون‌ها نفر را متحد می‌کند رابطه هر یک از آنها و سرمایه‌گذاری لیبویی این رابطه با پیشوایی (سیاسی یا نظامی) ایدئولوژی یا ایده‌ای (کشور، حزب، طبقه) است که به آنها حس وحدت می‌بخشد. آنها بدون مشارکت قطع کاپیتون به جای این که جمعیتی بسازند، سه هزار آدم منفردند.
۸. symptom؛ در تحلیل اجتماعی، سمپتوم آن چیزی است که به لحاظ ایدئولوژیک با برهم زدن هماهنگی تحت آرمانی خاص نوعی ناهماهنگی را وارد اجتماع می‌کند. مثلاً، در گفتمان نازیستی، سمپتوم یهودیان بودند و در گفتمان توتالیتار ضد دموکراتیک سمپتوم دموکراسی است.
۹. چون مفهوم هویت‌یابی هم ناظر بر وجه هم‌سانی (sameness) و هم وجه تفاوت (difference) است و نمی‌توان این مفهوم را به یک وجه فروکاست.

کتاب‌نامه

استاوراکیس، یانیس (۱۳۹۴)، *لاکان و امر سیاسی*، ترجمه محمدعلی جعفری، تهران: ققنوس.

Athanasiou, Athena (2008), *The Lacanian Left: Psychoanalysis, Theory:*

<<http://www.sunypress.edu>>.

Politics (Book Reviews), *Historian*, vol. 8.

Richards, Thomas (1993), *The Imperial Archive: Knowledge and the Fantasy of Empire*,

London: Verso.

Stavrakakis, Yannis (1999), *Lacan and the Political*, London: Routledge.

Stavrakakis, Yannis (2007), *The Lacanian Left: Psychoanalysis, Theory, Politics*, Edinburgh:

Edinburgh University Press.